

بسترها و پی آمدهای
اجتماعی خرافات
در مهدویت

مرتضی داوودپور



چکیده

هر امر مهمی به اندازه اهمیتش در معرض خطرها و آسیب‌هاست. مقوله مهم مهدویت هم از این قاعده برکنار نیست. امروزه در جوامع مختلف، افراد سودجو و استکبار جهانی به رهبری صهیونیسم، با رواج و گسترش خرافات، بحران هویت منتظران حضرت را تبلیغ می‌کنند. این مسئله لزوم شناخت ریشه‌ها و خاستگاه خرافات و توجه به پی‌آمدهای آن را به همه مصلحان و منتظران ظهور حضرت گوش‌زد می‌کند.

محیط‌های اجتماعی و خانوادگی که به فقر فرهنگی در زمینه مهدویت دچار و مبتلا هستند، بستر خرافه‌پرستی را فراهم می‌کنند و از سویی، ضعف نظارت اجتماعی و نبود الگوهای رفتاری مناسب و خلأ هویتی، به شیوع و گسترش خرافه‌گرایی مساعدت می‌کنند و پی‌آمدهای مختلفی از جمله سردرگمی ارزش‌ها، سلب اعتماد عمومی، ازهم‌گسیختگی نظم اجتماعی و مخدوش شدن تربیت دینی را به‌دنبال می‌آورد. اما اسلام با تأکید بر تفکر و تعقل در امور نظری و پرهیز از تقلید کورکورانه در حوزه رفتار و عمل، به مبارزه با خرافه‌پرستی دعوت می‌کند که نمونه شاخص و الگوی عمل آن پیامبر اکرم ﷺ است. میثاق اجتماعی نیز در این مسئله بسیار اهمیت دارد؛ زیرا زدودن خرافات در جامعه، نیازمند آن است.

واژگان کلیدی

خرافه، خرافه دینی، هویت، کنترل اجتماعی، نظم اجتماعی، فقر فرهنگی.



مقدمه

پالایش جامعه از باورهای غلط و دروغین، مهم‌ترین و در عین حال سخت‌ترین بخش تبلیغ پیامبران الهی است؛ خرافاتی که طی سالیان متمادی در ذهن و روح افراد اثر گذاشته و به صورت عقیده‌ای ثابت در آمده است. واضح است که زدودن اینها، کاری طاقت‌فرسا اما شدنی است. طاقت‌فرسا بودن آن، بدان جهت است که افراد درباره باورهای خود نوعی تعصب دارند و همین عصبیت، مانع فهم درست سخن مخالف می‌شود. بنابراین، باید با صبر و پشت‌کار به مبارزه با خرافات پرداخت.

اما شدنی و ممکن بودن آن نیز از این لحاظ است که انسان موجودی مختار و دارای تفکر و اندیشه است و چنان‌چه در باورهای خود تجدید نظر کند و آنها را با بیش‌صیحی محک زند، می‌توان امیدوار بود از پذیرش مجدد آنها امتناع ورزد.^۱

لزوم مبارزه جدی با خرافات در عصر ما نیز اصلی تردیدناپذیر است؛ خصوصاً آن‌جا که بحث باورهای اصیل و سرنوشت‌ساز دینی، هم‌چون مقوله مهم مهدویت در میان باشد. هرچند فرهنگ اصیل مهدویت، هم‌چون آبی است که هر جا فرود آید، پیام‌آور زندگی و زیبایی است، زمانی که بسترهای آلوده و دست‌ان‌پاک در بین باشد، به تدریج صفا و پاکی نخستین خود را از دست می‌دهد. بنابراین، خرافات، از عوامل خطیر در آلوده کردن فرهنگ مهدویت است. مبارزه با خرافات به این دلیل که خرافات به‌طور عام با زندگی بشر رابطه‌ای نزدیک دارد و انسان‌ها برای آسایش خویش و مصون ماندن از خطرات و جلب منافع و... به خرافات پناه می‌برند، دشوار است. از سویی به هراندازه که آموزش‌های دینی، به‌خصوص فرهنگ زلال مهدویت، در جامعه نهادینه شود، میزان بسترها و زمینه‌های خرافات از بین می‌رود، از پی‌آمدهای آن کاسته می‌شود و ما به‌سوی مدینه فاضله مهدویت نزدیک می‌شویم.

خرافه در لغت

خرافه (Aberglobe) به‌معنای حکایت شیرین و دروغین آمده است.^۲

خرافات^۳ و خرافت (خرافه) دو معنا دارد: سخنان بی‌هوده و افسانه‌ها.

واژه «خرافه» نام یکی از افراد قبیله «بنی عذره» یا «جهینه» بود که دیوها او را ربودند و هنگامی که نزد قومش بازگشت، به تعریف حکایت‌هایی پرداخت که مردم را به تعجب واداشت. آن‌گاه او را تکذیب کردند و گفتند: «سخنان خرافه». از آن پس، این واژه را در مورد هر سخنی که تکذیب می‌کردند یا هر سخن شیرین و تعجب‌آور به‌کار می‌بردند. شاید علت نام‌گذاری این قبیل حکایت‌ها به «خرافه» این باشد که معنای خرف (ریشه خرافه) تباهی عقل بر اثر پیری است.

خرافه در اصطلاح به چند معناست:^۴

۱. اعتقاد به این‌که برخی کارها یا برخی کلمات یا اعداد یا بعضی از مدرکات حسی،

مایه خوش‌بختی یا بدبختی می‌شوند؛

محیط‌های اجتماعی و خانوادگی که به فقر فرهنگی در زمینه مهدویت دچار و مبتلا هستند، بستر خرافه‌پرستی را فراهم می‌کنند و از سویی، ضعف نظارت اجتماعی و نبود الگوهای رفتاری مناسب و خلأ هویتی، به شیوع و گسترش خرافه‌گرایی مساعدت می‌کنند و پی‌آمدهای مختلفی از جمله سردرگمی ارزش‌ها، سلب اعتماد عمومی، ازهم‌گسیختگی نظم اجتماعی و مخدوش شدن تربیت دینی را به‌دنبال می‌آورد

۲. هرگونه اعتقاد باطل یا ضعیف؛

۳. هرگونه آیین یا مذهبی که بی‌اندازه و نسنجیده مورد مبالغه قرار گرفته باشد.

خرافه در دین^۵ دور شدن آگاهی دینی از هدف خویش است؛ این که آدمی تنها به کارها و حرکاتی بپردازد که معتقد است در سعادت او نقش دارند.

عقاید خرافی (Superstitiong)^۶ عقایدی را گویند که از گذشته باقی مانده و فاقد جهات عینی است.

در همین زمینه برخی از فیلسوفان ادعا می‌کنند که اگر اعتقاد دینی بر عقل پی‌ریزی نشود، خرافه‌ای بیش نخواهد بود و عقل خرافی ضد عقل علمی است.

عقل اسطوره‌ای همان عقل خرافه‌پرداز یا افسانه‌باف است که ساخته‌های تخیل موهوم را به حقایق واقعی تبدیل می‌کند.^۷

اقسام خرافات

خرافات را به شیوع باطل در حیطه تاریخ، معتقدات دینی، علمی، اجتماعی، ادبی و... تقسیم می‌کنند. ویل دورانت می‌گوید:

هیچ خرافه‌ای از خرافات قدیم نیست که رنگی از آن در زندگی امروز کره زمین وجود نداشته باشد.

کلام او شاهد این مسئله است که خرافات، چه از لحاظ زمان و چه از لحاظ مکان محدود نیستند.^۸

هم‌چنین خرافات از لحاظ اقبال فردی و جمعی سه دسته‌اند:

الف) خرافاتی که جنبه فردی دارند؛

خرافات شخصی، شامل باورها و

رسومی است که یک فرد شخصاً

و برای سعد یا نحس بودن

خویش ابداع کرده است،

بی‌آن که معمولاً آنها را

با دیگران در میان

بگذارد. بعضی به

اثربخشی شعایر و پیش‌گویی‌های خصوصی خود اعتقاد راسخ دارند و آن را برای دیگران آشکار نمی‌کنند.^۹

ب) خرافات خاص؛^{۱۰} این دسته از خرافات، عقایدی واهی را دربر می‌گیرد که افراد یا اقلیت‌های خاصی در جامعه به آن معتقدند و طبعاً آسیب این‌گونه رفتارهای ناهنجار و پی‌آمدهای برخاسته از آنها، ضمن آن که مستقیماً به خود آن افراد خرافه‌پرست می‌رسد، به‌طور غیرمستقیم جامعه را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهد.

نمونه‌ای از این‌گونه خرافات عوام‌پسند در مقوله مهدویت، مثال زیر است:

چند سال قبل، در مسجد مقدس جمکران، اطراف محراب مسجد را مشبک‌کاری و به‌شکل خاصی تزیین نموده بودند و برخی از زائران به خیال این که این‌جا (آن نقطه خاص که تزیین شده بود) امام زمان ۴ نماز خوانده و می‌خواند، تجمع کرده بودند و نذر و نیاز می‌کردند و پول و نذورات خود را هدیه می‌کردند. این تصور، تبدیل به خرافه‌ای اجتماعی شده بود که با تذکر بزرگان مواجه شد و این امر نشان می‌دهد که نقش نخبگان دینی در زدودن خرافات اهمیت ویژه‌ای دارد.

ج) خرافاتی که جنبه اجتماعی و سیاسی دارند؛

مقصود از خرافات اجتماعی، افکار موهوم و علایق و احساسات غیرمنطقی است که به‌صورت آرمان ملی و شبه دینی جلوه‌گر می‌شود و اکثر مردم جامعه به آن معتقد و پای‌بند می‌شوند و چنان شیفته آن می‌گردند که برای حفظ و بقایش حاضرند جان و مال خویش را فدا سازند، همانند توت‌میسم، آن‌میسم، بت‌پرستی و...^{۱۱}

این‌گونه خرافه‌ها در رفتار اثر می‌گذارند و لذا، به‌آسانی شناخته می‌شوند.^{۱۲}

مردم از طریق خرافات متعدد نه‌تنها باورهای مشترکی می‌یابند، بلکه در عین حال روابط اجتماعی با هم برقرار می‌کنند و در راه پیش‌برد هدف‌های مربوط به باورهای [مشترک] خویش هم‌کاری می‌نمایند.^{۱۳} برای نمونه در برخی از محافل روضه زنانه و ادعیه‌ادعای ارتباط با امام زمان ۴ مطرح می‌شود و این مسئله به‌طور فزاینده در جامعه منتشر می‌گردد و تبعات مختلف در جامعه بر جای می‌گذارد؛ به‌طوری که رؤیت حضرت و دیدار



با ایشان عمومی تلقی می‌شود؛ به این معنا که هرکس با هر رفتاری، حتی مخالف با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی، ادعای ارتباط با حضرت می‌کند و در نتیجه، قداست ارتباط شکسته می‌شود. فراگیری این ایده در میان مردم، کم‌رنگ شدن هنجارهای مهدویت را در پی دارد.

خرافات سیاسی نیز شامل اندیشه‌های عوام‌فریبانه و منحطی است که گروه‌های افراطی یا احزاب خاص (هم‌چون انجمن حجّیه در ایران) و هیئت‌های حاکمه و سیاست‌مداران خودخواه قدرت‌طلب و صهیونیسم برای ارضای حس برتری‌طلبی خویش، از آن سود می‌جویند و با تحریک عواطف به ظاهر مقدس اقوام و طوایف و... به مقاصد توسعه‌طلبانه خود جامعه عمل می‌پوشانند.^{۴۱}

نمونه این‌گونه خرافات در بحث مهدویت، خرافه‌های صهیونیسم در عرصه سینماست؛ از جمله «افسانه آخرالزمان» و پیش‌گویی‌های مربوط به آن در فیلم‌های «نوستراداموس»، «آرماگدون» و «روز استقلال» که بر اساس این خرافه و افسانه، فاجعه‌ای عظیم حیات بشری را تهدید خواهد کرد و آخرین نبرد خیر و شر در جغرافیای خاصی از زمین به وقوع می‌پیوندد، اما دامنه گستره آن، همه عالم را می‌گیرد و مردم ناامیدانه برای غلبه بر شیطان به دنبال باهوش‌ترین مردمان، یعنی امریکایی‌ها هستند تا نسل بشر نجات پیدا کند.^{۴۱}

خرافه دیگر که در آن از احساسات مذهبی استفاده شده است، مسئله ظهور ناجی و سفر به سرزمین موعود است. از آن‌جا که مسئله پایان جهان و ظهور منجی تقریباً در همه ادیان و مکاتب مورد توجه است، این مسئله اهمیت خاصی دارد. صهیونیسم جهانی با ترویج خرافات سعی در تحریف و مصادره کردن آن به نفع خویش دارد. برای نمونه، فیلم‌هایی نظیر «دنیای آب» «خوشه‌های خشم» و فیلم مشهور «ماتریکس»^{۴۲} که با روی کردی نمادین به اساطیر کهن قوم یهود، قصه ظهور منجی و سفر به آرمان‌شهر یهود، زایان^{۴۳} را به تصویر می‌کشد.^{۴۱}

صهیونیسم بین‌المللی با ترویج خرافات از طریق سینما، به نوعی جهانی‌سازی اسطوره‌ای دست زده و قصد آن دارد تا باورهای خرافی خود در زمینه «پایان دنیا»، «ظهور منجی» و... را به سایر اقوام و ادیان تسری دهد.

بسترهای خرافات

از آن‌جا که خرافات تا حدودی نامعمول و رازگونه است، پژوهش‌های ناچیزی درباره آنها در دست است. بسترهای خرافات یا درونی است یا بیرونی:

الف) بسترهای درونی

قوه تخیل انسان از بستری است که خرافه را ایجاد و نشر می‌دهد؛ به طوری که توهمات ذهنی را به جای واقعیات قرار می‌دهد. عده‌ای معتقدند که خرافه‌پرستی از خواص روح آدمی است و از نفس خیال‌پرداز او سرچشمه می‌گیرد. لذا در هر عصری خرافات جدید

برخی از محافل روضه زنانه و ادعیه ادعای ارتباط با امام زمان 4 مطرح می‌شود و این مسئله به‌طور فراگیر در جامعه منتشر می‌گردد و تبعات مختلف در جامعه بر جای می‌گذارد؛ به طوری که رؤیت حضرت و دیدار با ایشان عمومی تلقی می‌شود؛ به این معنا که هرکس با هر رفتاری، حتی مخالف با ارزش‌ها و آموزه‌های دینی، ادعای ارتباط با حضرت می‌کند و در نتیجه، قداست ارتباط شکسته می‌شود. فراگیری این ایده در میان مردم، کم‌رنگ شدن هنجارهای مهدویت را در پی دارد

وجود دارد و خرافات پیشینه نیز از بین رفتنی نیست، بلکه به مرور زمان تغییر شکل می‌دهد.^{۹۱}

علامه طباطبایی: معتقد است که آدمی از این نظر که همه آراء او به اقتضای فطرت جست‌وجوگرش است و او را به سوی استكمال سوق می‌دهد، هرگز حاضر نیست خود را تسلیم آراء خرافی کند و در برابر هر خرافه‌ای کورکورانه و جاهلانه خاضع شود. اما عواطف درونی و احساسات باطنی او که بیشتر خوف و رجاست، همواره خیال او را به پذیرش تأثیر پاره‌ای از خرافات تحریک می‌کند. این عواطف سبب اعتقاد به خرافات می‌شود؛ زیرا قوه خیال در ذهن او صورت‌های هول‌انگیز یا امیدوارکننده ترسیم می‌کند. خیال، حس دفاع آدمی را تحریک می‌کند که برای دفع شر موجودات موهوم چاره‌ای بیندیشد و حتی دیگران را هم وادار می‌کند که برای ایمنی از شری که او گرفتارش شده، چاره‌اندیشی کنند و همین سبب رواج خرافه می‌گردد.^{۹۲}

در بحث مهدویت نیز برخی، توهمات ذهنی و خیالات خویش را به جای ارزش‌های مهدویت قرار می‌دهند و آن باور را نشر می‌دهند. دیگران نیز به دلیل عدم شناخت صحیح آموزه‌های مهدویت و به دلیل هراس از این که مبدا با هنجارهای دینی و به ویژه مهدویت مخالفت کنند، تحت تأثیر باورهای غلط و خرافی قرار می‌گیرند و به همین دلیل خرافه فراگیر می‌شود. بنابراین، خرافه در مهدویت، بستری درونی دارد که به سست شدن باورهای مهدوی در جامعه و کم‌رنگ شدن ارزش‌های دینی و سردرگمی و تحیر جامعه می‌انجامد.

ب) بسترهای بیرونی

بنابر این دیدگاه، فرآیند تاریخی و اجتماعی عکس‌عملی در برابر پدیده‌های خارجی و تأثیر آن در عقل است. این دیدگاه، پدیده‌های اجتماعی را با رجوع به عوامل طبیعی تفسیر می‌کند.^{۹۳} در نتیجه، خرافه نتیجه تلاقی با طبیعت (عالم خارجی) است و عوامل جغرافیایی زمینه خرافات را فراهم می‌کند. پس خرافات در واقع عکس‌عمل مبهم نفس انسان در مقابل محیط است.^{۹۴} عوامل زمینه‌ساز رواج خرافات به دو دسته فردی و اجتماعی تقسیم می‌گردد:

۱. عوامل فردی

علامه نوری در کتاب *اسلام و عقاید و آراء بشری* معتقد است که سرّ بقا یا تجدید ظهور خرافات، در عدم گسترش واقعی نور علم و نرسیدن به حقایق است.^{۳۳} دام خرافات در جامعه در کم‌بود دانش و با حکم‌رانی جهل، گسترش پیدا می‌کند و چون عموم مردم تابع احساسات و عواطفند نه حقایق متقن و مستند، خرافه‌پرستی شیوع پیدا می‌کند.

از دیگر اسباب فردی که زمینه‌ساز و بسترساز خرافات در جامعه است، دل‌بستگی مفرط و بدون منطق به اعتقاد یا شخصی خاص است. محبت و عشق مفرط بدون ادله عقلی و شرعی سبب می‌شود که انسان گوش و چشم بسته، دنباله‌رو دیگران شود و هرچیزی را بدون تفکر و تعقل بپذیرد: *حَبّ الشیء یعمی و یصمّ*.

هم‌چنین احتیاط مفرط فردی، هراس انسان نسبت به اوضاع مادی و روحی پیرامون خویش یا به تعبیر دیگر، عکس‌عمل‌های احتیاطی، انسان را دچار دودلی و تردید می‌کند که در صورت توجه نکردن به آن واقعه، ممکن است انسان واقعیتی مقدس را انکار کند. در بحث مهدویت، برخی انسان‌ها در بستر شک و تردید، به برخی امور معتقد می‌شوند که سبب خرافه‌پرستی در جامعه می‌شود.^{۴۲}

۲. عوامل جمعی و اجتماعی

عبدالقادر سواری درباره عوامل جمعی و اجتماعی بروز تغییرات اجتماعی می‌گوید:

عامل اجتماعی در تغییر جریان حوادث و تغییر جوامع از حالتی به حالت دیگر، برای فراگیر شدن برخی از پدیده‌هایی که با گروه به‌مثابه یک مجموعه ارتباطی دارند، نقش فعال و کارا دارد.^{۴۳}

بسترهای اجتماعی خرافه، خاصه در مهدویت، مختلف است؛ مانند بستر محیطی، فرهنگی، ساختار اجتماعی جامعه و... که در این جا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

یکم محیط:

برخی دانش‌مندان عامل محیط را به‌عنوان محوری

اساسی که فرد با آن رابطه مبادله‌ای دارد، تأکید دارند. محوری که فرد از آن تأثیر پذیرفته و در آن تأثیر می‌گذارد و اینها رفتار فرد را شکل می‌دهد. لذا محیط در تکوین شخصیت فرد نقش اساسی دارد.^{۶۲}

محیط جامعه، تأثیر مستقیم در ایجاد و پرورش خرافات دارد. اولین محیطی که انسان در آن با آداب و رسوم اجتماعی آشنا می‌شود، محیط خانواده است. چنین به نظر می‌رسد که یک محیط خانوادگی ظالمانه و قراردادی و شرطی، می‌تواند گرایش‌هایی در جهت پذیرش خرافات ایجاد کند.^{۶۳}

اگر خانواده‌ای خرافه‌گر باشد و با روش‌های ناصحیح، مثلاً با زور بخواهد افراد را به سمت‌وسوی مهدویت سوق دهد، خود این ظلم و زور و رفتارهای شرطی، خرافه‌گرایی و روگردانی از مهدویت را به دنبال دارد.

از سوی دیگر، انسان‌ها در محیط اجتماعی زندگی، همواره به‌واسطه واکنش‌های دیگران و نظام ارزشی محیط خویش، خود را با موازین جامعه تطبیق می‌دهند. لذا برای همراهی جمع و دوری از انگ‌زنی، آداب و رسوم جامعه را هرچند که خرافه‌ای باشد (البته با شیوع و رواج آن و پذیرش جمعی آن)، می‌پذیرند.

عقاید خرافی را باید نشانه‌های تعارض و تنش‌های اجتماعی تلقی کرد؛ زیرا پیدایش مشکلات و مصایب، با کشمکش بین افراد جامعه پیوند دارد.^{۸۲}

این دیدگاه، نهضت‌های آزادی‌بخش، هم‌چون انقلاب جهانی مهدوی را در چنین بستری ارزیابی می‌کند و شیوع و اشاعه خرافه در مهدویت نیز از آن‌جا ناشی می‌شود که در این‌جا محیط اجتماعی نقش اصلی را دارد. پس اگر محیط اجتماعی سرشار از خرافه باشد، افراد جامعه را نیز به‌سوی خرافه‌گرایی سوق می‌دهد.

دوم فقر فرهنگی:

عامل اعتقادی و فرهنگی نقش بسیار مهمی در کنترل جوامع در طول تاریخ و جهت‌بخشی به آن دارد. این عامل نشان‌دهنده حالتی است که انسان به حرکت برانگیخته می‌شود و خود‌انگیزه‌ای برای انجام وظیفه و تغییر و تحول است.^{۹۲}

اگر انسان‌ها قواعد مشخصی برای اداره تمام امور زندگی در اختیار داشته باشند و از لحاظ فرهنگی اقناع شوند، هرگز به خرافات روی نمی‌آورند.^{۹۳}

از آنجایی که نمادهای فرهنگی، کنش متقابل انسان و سازمان اجتماعی را جهت می‌دهد، تغییر در این نمادها به‌نوبه خود تأثیر عمیقی بر روابط و ساختار اجتماعی خواهد گذاشت.^{۱۳}

در مسئله مهدویت نیز اگر نمادهای مهدوی در جامعه نهادینه نشود، و به‌صورت فرهنگ در نیاید و نمادها بدون تعقل و اندیشه نهادینه نشود و فقط به‌ظواهر و احساسات کفایت شود، احتمال بروز خرافات بیشتر می‌شود.



از جمله مسائلی که زمینه و بستر خرافات در مسئله مهدویت را به وجود آورده است عدم بصیرت کافی نسبت به فرهنگ مهدویت است که گاه نشأت گرفته از عدم فهم صحیح روایات آخرالزمان و توهم این که امام زمان 4 کارها را با اکراه و اجبار و از طریق معجزه انجام می دهد و همه کس ولو افراد هنجارشکن دینی، توفیق حضور فیزیکی و نماینده شدن از طرف حضرت را دارا می شوند. از سویی دیگر، گروه‌هایی هم چون مبلغان دینی و رسانه‌های جمعی از باب این که هدف، وسیله را توجیه می کند برای تبلیغ و ترویج مهدویت از هر ابزاری ولو تأیید نشده هم چون خواب و توهم و خیال بهره می گیرند. مردم در این میان دچار تحیر و سرگردانی می شوند و فقط هدف (جلب توجه امام زمان 4) را می نگرند و از وسایل مشروع آن غافل می شوند و همین، منشأ رواج خرافه گرایی در مهدویت شده است.

سوم ضعف کنترل اجتماعی:^{۳۳}

به مجموعه شیوه‌ها و تدابیر و وسایلی که جامعه یا گروهی در راه تحقق اهداف و هدایت افرادش به رعایت آداب، عادات، شعائر و مناسک و هنجارهای پذیرفته خود به کار می گیرد، کنترل اجتماعی می گویند.^{۳۳} کنترل اجتماعی یا از طریق فشار است یا اقناع^{۳۴} و رسوخ به عمق اعتقادی انسان‌ها و وقتی امکان کنترل محیط کمتر است، گرایش به خرافات بیشتر می شود.^{۵۳}

کنترل اجتماعی ادامه فرآیند جامعه‌پذیری است و سبب می شود فرد به واسطه تعلق به گروه‌های اجتماعی، از ارزش‌های آنها پیروی کند.

اما جامعه‌پذیری، هم‌نوایی داوطلبانه و اختیاری است و وقتی هم‌نوایی صورت نگیرد، مکانیسم‌های کنترل اجتماعی برای انتقال و تحمیل و اجرای هنجارها و انتظارات اجتماعی به کار می روند.^{۶۳} این مکانیسم‌های کنترل، یا رسمی است و از پشتوانه قانونی برخوردار است و ضمانت اجرایی آنها را دولت‌ها تضمین می کنند یا غیررسمی است و پشتوانه عرفی و مردمی دارد.

کنترل اجتماعی رسمی همراه با مجازات‌های قانونی و مدون است و حدود تجاوز از قانون و مجازات آن، مشخص و معلوم است، اما در کنترل اجتماعی غیررسمی، طرد اجتماعی، تابع سنت‌ها و عرف جامعه است. می توان گفت در بحث مهدویت و ارتباط فیزیکی با امام زمان 4 کنترل اجتماعی یا وجود ندارد

یا ضعیف است.

امروزه در جوامع مختلف درباره امور مهم زندگی اجتماعی، قوانین خاص و ویژه وضع می کنند و به تناسب اهمیت و اولویت امور، کنترل‌های رسمی و محسوس و نامحسوس اعمال می کنند. اما در مسئله مهدویت با همه اهمیت محوری و اساسی‌ای که دارد، نه مراکز فرهنگی و حوزوی و نه مراکز قضایی کنترل بایسته‌ای ندارند. لذا در جامعه نیز به دلایل متعدد، هم چون فقر فرهنگی در بین قضاات در زمینه مهدویت، نبود قانون و عدم نهادینه شدن فرهنگ مهدویت و عدم جامعه‌پذیری مهدوی، نظارت و کنترل بر مدعیان وجود ندارد و بستر برای رشد خرافه در مهدویت فراهم می شود.

چهارم عدم تناسب ساختار اجتماعی با فرهنگ مهدویت:

اگر تغییرات در ساختارهای اجتماعی، هنجارها و باورها، وسیع و گسترده باشد، ممکن است ارزش‌ها و معیارهای درست و نادرست تغییر یابند و بستر خرافه‌ها را فراهم آورند؛ چراکه ترکیب و شکل‌یافتگی اکثر الگوهای روابط اجتماعی خود بذره‌های تغییرند.^{۷۳}

هرگاه فرد به این وسایل و مدل‌های معین رفتاری دست پیدا نکند، احتمال بروز رفتار انحرافی و خرافه‌ای وجود خواهد داشت و در نتیجه، هم‌بستگی جامعه از بین می رود.^{۸۳} خرافه که انحراف در دین است، نتیجه نارسایی‌های موجود در فرهنگ مهدویت و ساختار اجتماعی جامعه است. جامعه نه فقط به لحاظ فرهنگی دارای هدف‌های مجاز و معینی است، بلکه افزون بر آن به لحاظ اجتماعی نیز دارای ابزارهای تأییدشده‌ای برای رسیدن به آن اهداف است.

از آن جا که همت هر اجتماع انسانی، همواره پدیدآوردن عوامل هم‌نوایی و استحکام بخشیدن نظم و سلامت اجتماعی است، به‌ویژه در بحث مهدویت، نیازمند چارچوب‌های معین رفتاری و الگوهای روشن است. در بحث ما نیز اگر الگوها و مدل‌های ادعای ارتباط با امام زمان، ناهم‌گون و عاریتی باشد جریان‌های هم‌چون بایبه و بهائیه پدید می آید که دنبال منافع خویش بودند و از ابزارهای ناصحیحی چون اوهام و خواب‌های پریشان بهره می گرفتند و آن را ترویج می کردند و در عمل فردی و اجتماعی خویش، برخلاف هنجارها و ارزش‌های

مهدویت حرکت می‌کردند. از سوی دیگر در آن زمان فرهنگ مهدویت نیز در جامعه به‌طور صحیح و اصولی نهادینه نشده بود و جامعه‌پذیری مهدویت نیز ناقص و نارسا بود و در چنین اوضاعی است که بستر لازم برای خرافه‌پرستی مهیا و بازار خرافه گرم خواهد شد. این اوضاع سبب شد که این فرقه‌های انحرافی، بر اثر خرافه و کمک استکبار ایجاد و گسترش پیدا کردند. پس هرگاه الگوهای رفتاری در مهدویت، فرقه‌های انحرافی، همچون بابیت و بهائیت باشد، خرافه‌گرایی نیز در جامعه بیشتر خواهد بود.

پی‌آمدها و تبعات خرافات

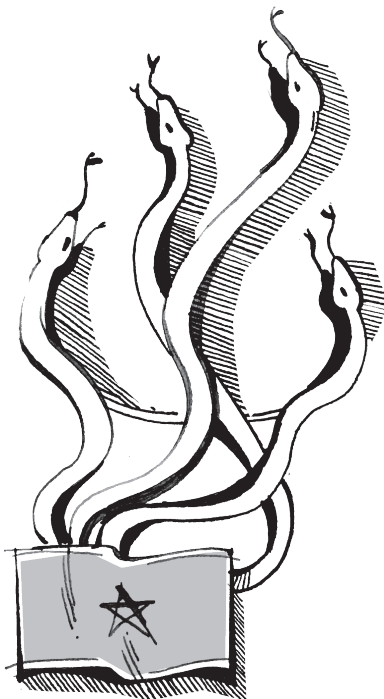
افکار و عقاید، در تعیین جهت سیر انسان و مشخص کردن هدف او نقش مؤثری دارد و هرچه عقاید و آرا صحیح‌تر و با واقعیات موافق‌تر و از خرافات منزّه‌تر باشد، هدف انسان و اعمال و رفتارش پاک‌تر و ارزنده‌تر خواهد بود و هرچه رفتار و اعتقاد خرافی‌تر باشد، تبعات آن در رفتار مخرب‌تر است. پی‌آمدها و تبعات خرافات متعدد و متنوع است که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

(الف) ایجاد سردرگمی در ارزش‌ها (بحران هویت منتظران)

اگر وقوع خرافات در مهدویت گسترده باشد، تشخیص این امر برای مردم دشوار می‌شود که رفتار مورد انتظار امام زمان 4 کدام است؟ لذا در تحجیر و سرگردانی می‌مانند و به بحران هویت در فرهنگ مهدویت، مبتلا می‌شوند و از کاروان منتظران حضرت وا می‌مانند و در بالاتکلیفی به سر می‌برند. انسان‌ها از این جهت که اطلاعات دینی در زمینه مهدویت در آنها نهادینه نشده و آموزش‌های مهدویت در سطح نازل و محدود ارایه شده، از ترس این که مبادا در صورت مخالفت - با هر ادعایی در زمینه مهدویت - رضایت حضرت را از دست بدهند، با خرافات به‌طور جدی مبارزه نمی‌کنند و همین سبب می‌شود که مرز خرافه و حقیقت و تشخیص آنها مشکل و دشوار شود و بحران هویت در منتظران پدید آید.

(ب) سلب اعتماد عمومی منتظران

شکل‌گیری و پایداری روابط اجتماعی میان افراد جامعه، مبتنی بر این فرض است که هریک از آنان بر اساس هنجارهای مورد قبول رفتار خواهند کرد.^{۹۳} در فرهنگ مهدویت، رواج و وقوع خرافات، اعتماد را از هم‌نویان (منتظران) سلب خواهد کرد. منتظران امام زمان 4 در پرتو آموزه‌های متعالی مهدویت، همچون ستارگان درخشان در جامعه مورد وثوق و اعتمادند و به‌عنوان «گروه مرجع» در همه مسائل فرهنگی و اجتماعی، ایفای نقش می‌کنند. اما با رواج خرافه در بحث مهدویت و نفوذ متظاهران و مدعیان رابطه با امام زمان 4. و عدم رعایت هنجار و ارزش‌های ناب مهدوی، اعتماد عمومی نسبت به منتظران و آرمان‌های متعالی، سلب می‌گردد و حیطة نفوذ منتظران در جامعه محدود و کم می‌شود و در نتیجه فرهنگ مهدوی در میان افراد جامعه نهادینه نمی‌شود. از سوی دیگر، تبلیغات خرافه‌های سیاسی در بحث مهدویت



در قالب فیلم‌های خاص، حس اعتماد به نفس را در مخاطبان نابود می‌سازد و هم‌زمان، اعتماد و انقیاد به ابرقدرت‌ها را ترویج می‌نماید.^{۴۰}

ج) از هم‌گسیختن نظم اجتماعی

خرافه‌هنجارهای مهم جامعه، به‌خصوص فرهنگ ناب مهدوی را می‌شکند و این زندگی اجتماعی را مختل می‌کند و نوعی کشمکش را پدید می‌آورد که پی‌آمد آن، از بین رفتن نظم اجتماعی^{۴۱} دینی است.

وجود خرافات در فرهنگ مهدوی، تن‌درستی و سلامت دینی جامعه را از بین می‌برد و نشاط زندگی را زایل می‌کند و مانع رشد واقعی فرهنگ مهدوی در جامعه می‌شود. لذا ترقی و پیش‌رفت معنوی جامعه دینی به بی‌راهه و انحراف کشیده می‌شود و همه قوای فکری جامعه دینی را دست‌خوش تغییر می‌کند. راه افراط و تفریط در ارایه چهره مهر و قهر از امام زمان ۴ گشوده می‌شود و از سویی امیدهای کاذب و از سوی دیگر دل‌زدگی و ناامیدی رواج پیدا می‌کند.^{۴۲}

د) مخدوش شدن تربیت دینی

خرافه‌پردازی هنگامی در تربیت دینی آشکار می‌گردد که حقایق ماورای طبیعی دین، دست‌خوش عوام‌زدگی گردد.^{۴۳} در بحث مهدویت نیز خرافات سبب می‌شود که معیارهای صحیح مخلوط و تشخیص آنها از رفتارهای دیگر، مشکل شود.

اسلام که بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ را به‌وجود آورد، از فکر و اندیشه آغاز کرد و در درجه نخست، عقاید و افکار را زیر چتر هدایت خود گرفت و کار خود را از انقلاب اعتقادی و تهذیب افکار و پرورش اندیشه‌ها آغاز نمود.

در ارزش عمل نیز، وضع فکری و رشد عقلی و نیت عامل را میزان قرار داد و پاکی نیت و اخلاص را در طاعت و عبادت، شرط قبول آن قرار داد.^{۴۴}

و به تعبیر امام خمینی: [اسلام] بیشترین تأکید خود را بر اندیشه و فکر قرار داده است و انسان را به بازداری از همه خرافات و اسارت قدرت‌های ارتجاعی و ضدانسانی دعوت

می‌کند.

... باید سعی کنیم تا حصارهای جهل و خرافه را شکسته، تا به سرچشمه زلال اسلام ناب محمدی ۶ برسیم.^{۴۵}

در قرآن کریم درباره پیامبر ۶ اسلام آمده است:

﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^{۴۶}

و از [دوش] آنان قیدوبندهایی را که بر ایشان بوده است، برمی‌دارد.

این غل و زنجیرها بی‌تردید، خرافات و اوهام بوده که مانع رشد خرد و اندیشه آنها می‌شده است که سبب می‌شد آنها را از هرگونه حرکت در مسیر کمال و سعادت‌خواهی باز داشته و اسباب گم‌راهی آنان را فراهم می‌کرده است، قرآن از جمله مفاخر پیامبر ۶ را مبارزه جدی با اوهام و خرافات می‌داند. حضرت می‌کوشید مردم را به گونه‌ای تربیت کند که پیرو منطق و دلیل باشند نه پیرو قصه‌ها و خرافات.^{۴۷}

حضرت علی ۷ درباره پیامبر ۶ می‌فرماید:

طیب دَوَارِ بَطْنِهِ قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ وَأَحْصَى مَوَاسِمَهُ...
يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ الْحَاجَةُ إِلَيْهِ مِنْ قُلُوبٍ عُمِيٍّ وَ أَذَانٍ
صَمٍّ وَ أَلْسِنَةٍ بَكْمٍ...^{۴۸}

پیامبر ۶، هم چون طبیعی، به‌دنبال مریض همواره در جست‌وجو بود. ابزار و وسایلی که به‌کار می‌برد، یک‌جا قدرت و یک‌جا مرهم بود. یک‌جا با خشونت و صلابت رفتار می‌کرد و یک‌جا با نرمی، ولی مواردش را می‌شناخت.

و بعد می‌فرماید:

در همه حال از این وسایل در جهت بیداری و آگاهی مردم استفاده می‌کرد.

در جریان وفات پسر پیامبر ابراهیم (پسر هجده ماهه رسول‌الله از ماریه قبطیه) خورشید گرفت. تصادف زمانی کسوف و وفات ابراهیم، سبب شد که عقیده و ایمان مردم به پیامبر ۶ افزوده شود. اما پیامبر اسلام ۶ که منادی بیداری مردم است،

نمی‌خواهد از نقاط ضعف مردم برای هدایت استفاده کند، بلکه می‌خواهد علم و معرفت مردم و عقل آنان رشد پیدا کند. زیرا او مطیع فرمان خداست:

ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ^{۴۴}؛
با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به [شیوه‌ای] که
نیکوتر است مجادله نمای.

بنابراین پیامبر بر منبر رفتند و فرمودند: این که خورشید گرفت، به‌خاطر بچه من نبود. آری او کسی بود که حتی از سکوتش، سوء استفاده نمی‌کند؛ زیرا اولاً اسلام احتیاج به چنین چیزهایی ندارد و آثار حقانیتش روشن و نمایان است و ثانیاً همان کسی هم که از این وسایل (خرافات) استفاده می‌کند، در نهایت امر اشتباه می‌کند.

مثل معروف «همگان را همیشه نمی‌توان در جهالت نگاه داشت»، اشاره به همین مسئله دارد، گذشته از این که خدا چنین اجازه نمی‌دهد. برای حق باید از حق استفاده کرد.^{۴۵} پیامبر ﷺ همواره پیروان خویش را به تعقل و تفکر در امور و پرهیز از تقلید کورکورانه و مبارزه با خرافه‌پرستی که جلوه‌هایی از شرک و ضلالت است، دعوت می‌کردند.^{۴۶} در احادیث اسلامی، کارهای خرافی و بی‌منطق، «خطوات شیطان» معرفی شده است. در حدیثی آمده که مردی قسم یاد کرده بود فرزند خود را برای خدا ذبح و قربانی کند. امام صادق ۷ فرمود: «ذلک من خطوات الشیطان».^{۴۷}

اسلام دینی است که مبارزه‌های منطقی، فراگیر و مستمر را علیه انواع خرافات آغاز کرده است و در قرآن همین مسئله را دستور داده: آن‌چه را خدا نازل کرده، پیروی نمایند و از این که بدون مدرک و علم سخنی بگویند، اجتناب ورزند.

اما در مرحله عمل نیز، دستور داده هر کاری که می‌کنند، برای به‌دست آوردن پاداشی بکنند که نزد خدا برایشان آماده شده است. حال اگر آن‌چه می‌کنند، مطابق میلشان و شهوتشان هم باشد، هم به سعادت دنیا رسیده‌اند و هم به سعادت آخرت و اگر مطابق میلشان نباشد و بلکه مایه محرومیت از خوشی‌ها باشد، نزد خدا پاداش عظیم دارند و آن‌چه نزد خداست بهتر و باقی‌تر است.^{۴۸}

مبارزه با خرافات در اسلام روش‌های مختلفی دارد که مهم‌ترین آنها مبارزه با رسوم و عادات‌های ناپسند است. و در برخی موارد تأکید بر پیش‌گیری است تا درمان. اسلام برای تکمیل روش‌های مبارزات خود در طرد خرافات و رسوم و عادات ناپسند، انسان‌ها را به تعقل و تفکر و پیروی از حق دعوت کرده است.^{۴۹}

اگر در پرتو فطرت کمال‌جویی و ویژگی جست‌وجوگر آن، به آموزه‌های اسلام عمل شود، انسان هرگز حاضر نخواهد شد خود را تسلیم خرافات کند و کورکورانه در مقابل آن خاضع شود.

در سطح عمومی و جامعه نیز اسلام، راه‌کار امر به معروف و نهی از منکر را برای ایجاد میثاق اجتماعی در مبارزه با انحرافات و خرافات طراحی کرده است.



پی‌نوشت‌ها:

۱. غلام‌علی عزیزی کیا، آثار اجتماعی دین از دیدگاه قرآن (پایان‌نامه)، ص ۵۳، خرداد ۱۳۷۳ شمسی.
۲. جمیل صلیبا، واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ترجمه کاظم برگ‌نیسی و صادق سجادی، ص ۲۰۰، چاپ اول: نشر شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰ شمسی.
۳. محمد معین، فرهنگ فارس معین، ج ۱، ص ۱۴۰۵، چاپ یازدهم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۴. نک: واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۲۰۰.
۵. همان.
۶. باقر ساروخانی، دایرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۸۰۳، چاپ اول: انتشارات کیهان، تهران ۱۳۷۰ شمسی.
۷. واژه‌نامه فلسفه و علوم اجتماعی، ص ۳۳-۳۴.
۸. محمدحسن پاکدامن، جامعه در قبال خرافات، ص ۴۶، انتشارات مرنديز، مشهد ۱۳۷۸ شمسی.
۹. گوستاو جاهودا، روان‌شناسی خرافات، ترجمه محمدتقی براهتی، ص ۲۷، چاپ سوم: انتشارات البرز، تهران ۱۳۷۱ شمسی.
۱۰. نک: جامعه در قبال خرافات، ص ۵۳.
۱۱. نک: همان، ص ۵۴.
۱۲. نک: روان‌شناسی خرافات، ص ۳۱.
۱۳. نک: همان، ص ۲۳.
۱۴. نک: جامعه در قبال خرافات، ص ۵۵.
۱۵. نک: مجید شاه‌حسینی، سینما و صهیونیسم، ص ۱۶، انتشارات اداره فرهنگی سپاه، تهران. (به نقل از: نرم‌افزار یهودپژوهی، به کوشش مؤسسه فرهنگی لوح و قلم، قم)
۱۶. در فیلم «ماتریکس» دنیا اسیر تاریکی است و تنها چند انسان آزادی‌خواه در یک زیردریایی اسرارآمیز که نسبتش به کشتی نوح می‌رسد، در ستیزند. مقصد زیردریایی، همان آرمان‌شهر یهود (زایان) است که فقط ناخدا و رهبر گروه «کاپیتان مورفی» نشانی دقیق آن را می‌داند. مورفی بدون امداد یک منجی نمی‌تواند بر امپراتوری ماتریکس غلبه کند و این بار منجی متخصص کامپیوتر و تکنسین است. در ادامه، مورفی طی آموزش‌های سخت، تمام تکنیک‌های نبرد بازی ماتریکس را به پیامبر جدید خود می‌آموزد و از او یک ماشین کشتار جمعی می‌سازد و در پایان، اسمیت (تمثیل شیطان مدرن) مورفی را اسیر و شکنجه می‌کند و ناجی با دست‌یاری زنی، ماتریکس را از بین می‌برند.
17. Zayan.
۱۸. «زایان» یا «صهیون» نام کوهی مقدس در بیرون اورشلیم است که صهیونیست‌ها نام آن کوه را بر آیین خویش نهاده‌اند.
۱۹. نک: جامعه در قبال خرافات، ص ۴۱.
۲۰. نک: محمدحسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ص ۶۲۷ (با دخل و تصرف)، انتشارات اسلامی، قم ۱۳۶۳ شمسی.
۲۱. نک: محمد امزبان، روش تحقیق در علوم اجتماعی از اثبات‌گرایی تا منتحارگرایی، ترجمه عبدالقادر سواری، ص ۳۶۵، انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۲۲. نک: جامعه در قبال خرافات، ص ۴۳.
۲۳. نک: همان، ص ۴۴.
۲۴. همان، ص ۳۷۱.
۲۵. روش تحقیق در علوم اجتماعی...، ص ۳۷۳.
۲۶. همان، ص ۳۶۵.
۲۷. نک: روان‌شناسی خرافات، ص ۲۳۸.
۲۸. نک: همان، ص ۱۶۵.
۲۹. نک: روش تحقیق در علوم اجتماعی...، ص ۳۷۸.
۳۰. نک: روان‌شناسی خرافات، ص ۲۱۷.
۳۱. جانانان. اچ. ترنر، مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ترجمه محمدعزیز بختیاری و محمد فولادی، ص ۳۷۴، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم ۱۳۷۸ شمسی.
32. Socialcontrol.
۳۳. نک: دایرة المعارف علوم اجتماعی، ص ۶۹۸.
34. Persuasion.
۳۵. نک: روان‌شناسی خرافات، ص ۲۲۱.
۳۶. نک: مرتضی داوودپور، «نقش انتظار در کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی»، همایش دکترین مهدویت، ص ۲۹۵-۲۹۶، انتشارات مؤسسه آینده روشن، ۱۳۸۵ شمسی.
۳۷. نک: مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی، ص ۳۷۵ - ۳۷۶.
۳۸. نک: «نقش انتظار در کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی»، ص ۳۰۳.
۳۹. نک: همان، ص ۲۹۰.
۴۰. نک: سینما و صهیونیسم، ص ۱۲.
۴۱. منظور از «نظم اجتماعی دینی»، نظمی است که بر اساس آموزه‌های دینی در جامعه شکل گرفته باشد؛ یعنی بر اساس باورها و هنجارهای دینی ساختار اجتماعی تحقق یافته باشد و از آن‌جا که خرافه باورهای دینی را تخریب می‌کند، این ساختار را متزلزل می‌کند.
۴۲. نک: «نقش انتظار در کاهش ناهنجاری‌های اجتماعی».
۴۳. خسرو باقری، «آسیب‌شناسی تربیتی مهدویت»، مجله انتظار، ش ۱.
۴۴. لطف‌الله صافی گلپایگانی، امامت و مهدویت، ج ۲، عقیده نجات‌بخش، ص ۱۳، انتشارات آستانه، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۴۵. صحیفه نور، ج ۵، ص ۴۰۷. (به نقل از: نرم‌افزار روح‌الله)
۴۶. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.
۴۷. مدیر پایگاه، «شناخت مرز خرافه و معنویت»، سایت رسا نیوز (Rasa News)، ۸۴/۱۱/۳.
۴۸. نهج البلاغه، ترجمه و توضیح فیض الاسلام، خطبه ۱۰۷، ص ۳۲۱.
۴۹. سوره نحل، آیه ۱۲۵.
۵۰. نک: مرتضی مطهری، سیری در سیره نبوی، ص ۱۳۶، چاپ ششم: انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۵۱. نک: حسین رزمجو، «راه‌های مبارزه با خرافات در اسلام»، مجله مشکاة، ش ۳۱، سال ۱۳۷۰.
۵۲. نک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۷۲، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۳۷۲ شمسی.
۵۳. نک: تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶۳۷.
۵۴. نک: جامعه در قبال خرافات، ص ۱۹۷.